

انقلاب اسلامی و رانت سیاسی

دکتر فرهاد درویشی*

تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۸۸/۲/۶

چکیده

مفهوم و پدیده رانت عموماً به عنوان یک موضوع اقتصادی، مورد توجه اقتصاددانان قرار دارد و حداکثر در ادبیات مربوط به اقتصاد سیاسی است که به بررسی تأثیر آن بر رابطه متقابل دولت و جامعه و اثرات مخرب آن بر اقتصاد داخلی و استقلال دولت از جامعه پرداخته می‌شود. اما هدف اصلی مقاله حاضر، ارائه تعریفی از مفهوم ترکیبی «رانت سیاسی» و بررسی تأثیرات آن بر آرمان‌های انقلاب اسلامی است. در واقع مسأله اساسی این است که «انقلاب اسلامی از طریق اتخاذ چه ساز و کارهایی قادر خواهد بود تأثیرات مخرب «رانت سیاسی» در عرصه سیاست کشور را کمرنگ ساخته و به تحقق آرمان‌های اصیل خود کمک نماید؟»

* عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

نگارنده با پذیرش این مفروضات که اولاً پدیده «رانت سیاسی» در کنار سایر عوامل، یکی از پارامترهای اصلی ناکامی نهضت‌های اصلاح‌طلبانه یکصد ساله گذشته ایران همچون «نهضت مشروطیت» و «نهضت ملی شدن نفت» بوده است و ثانیاً در صورت عدم چاره‌اندیشی در باره آن، این پدیده می‌تواند یکی از عوامل موثر در ناکامی انقلاب اسلامی در دستیابی به آرمان‌هایش محسوب شود، معتقد به این فرضیه است که «در صورت پیش‌بینی یک رشته تمهیدات ضروری درازمدت و کوتاه مدت در عرصه‌های نظام ارزشی حاکم، فرهنگ سیاسی و ساختارهای سیاسی - حقوقی کشور، می‌توان تا حدودی پدیده شوم «رانت سیاسی» را از عرصه سیاسی کشور زدوده، یا کم‌اثر ساخته و از این طریق، به تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی یاری رساند».

روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی - تبیینی و از طریق بررسی روندها بوده و با تکیه بر مواضع اعلامی رهبر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و همچنین عملکرد سی ساله جمهوری اسلامی، کوشش می‌شود تا ضمن بررسی وجود یا فقدان پدیده‌ای به نام رانت سیاسی در جامعه ایران، به ارائه راه کارهایی برای مقابله با آن پرداخته شود.

واژه های کلیدی: انقلاب اسلامی، رانت، رانت سیاسی، آرمان‌ها و ارزش‌ها،

آسیب پذیری.

مقدمه

پدیده رانت عموماً بیش از آن که مفهومی سیاسی تلقی شود، به عنوان یک موضوع اقتصادی مورد توجه اقتصاددانان قرار دارد و حداکثر در ادبیات مربوط به اقتصاد سیاسی است که به بررسی تأثیر آن بر رابطه متقابل دولت و جامعه و اثرات مخرب آن بر اقتصاد داخلی و استقلال دولت از جامعه پرداخته می‌شود که متأسفانه به زبان فارسی، در هیچ یک از دو زمینه، کتب و مقالات علمی و تحقیقی قابل توجهی به چشم نمی‌خورد. به طور طبیعی این وضعیت (فقر تحقیقات) در مورد «رانت سیاسی» که موضوع نوشته حاضر است، مصداق بیشتری دارد. علاوه بر انجام گامی اولیه برای رفع این نقیصه، هدف اصلی مقاله حاضر، شناخت مفهوم «رانت سیاسی» و بررسی تأثیرات آن بر آرمان‌های انقلاب اسلامی است.

در واقع مسأله اساسی این است که «از چه طریق می توان با جلوگیری از شیوع پدیده مخرب «رانت سیاسی» در عرصه سیاسی کشور، به توسعه و تعمیق ارزش‌های مورد نظر انقلاب اسلامی در جامعه ایران دست یافت؟» به دنبال آن، سؤالاتی از این دست مطرح است: ۱) اصولاً مفهوم «رانت سیاسی» به چه معنا است؟ ۲) عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رانت سیاسی در نظام‌های سیاسی کدامند؟ ۳) عواقب و پیامدهای زیان‌بار رانت سیاسی در جوامع چه هستند؟ ۴) آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران با موضوع رانت سیاسی چه تعارضاتی دارد؟ و ۵) ساز و کارهای نظری و عملی برای از میان برداشتن پدیده شوم «رانت سیاسی» از عرصه سیاست و اجتماع در ایران چه می‌تواند باشد؟ که در این مقاله کوشش می‌شود، هر چند به اجمال، به آن‌ها پاسخ داده شود.

نگارنده با پذیرش این مفروضات که اولاً پدیده «رانت سیاسی» در کنار سایر عوامل، یکی از پارامترهای اصلی ناکامی جریان‌ات اصلاح‌طلبانه یک‌صد ساله گذشته ایران همچون «نهضت مشروطیت» و «نهضت ملی شدن نفت» بوده است و ثانیاً در صورت عدم چاره‌اندیشی در باره آن، می‌تواند یکی از عوامل مؤثر بر ناکامی انقلاب اسلامی در دستیابی به آرمان‌های محسوب شود، به این فرضیه اعتقاد دارد که «در صورت پیش‌بینی یک رشته تمهیدات ضروری درازمدت و کوتاه مدت در عرصه‌های نظام ارزشی حاکم، فرهنگ سیاسی و ساختارهای سیاسی - حقوقی کشور، می‌توان تا حدودی پدیده شوم «رانت سیاسی» را از عرصه سیاسی کشور زدوده، یا کم اثر ساخته و از این طریق، به تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی یاری رساند.»

گرچه به نظر می‌رسد روش مناسب برای انجام این تحقیق، بهره‌گیری از تکنیک‌های متناسب با تحقیقات میدانی، آماری و یا پیمایشی باشد، اما از آن‌جا که در باره این موضوع تا کنون کاری صورت نگرفته و مقاله حاضر رسالت اصلی خویش را صرفاً در حد طرح مسأله و یادآوری اهمیت موضوع نزد نخبگان و سیاست‌گذاران کشور می‌داند، روشی که در این مقاله از آن بهره گرفته شده است، روش علمی تحلیلی - تبیینی

از طریق بررسی روندها است که با تکیه بر مواضع اعلامی رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی و همچنین عملکرد سی ساله جمهوری اسلامی، کوشش می شود تا ضمن بررسی وجود یا فقدان پدیده‌ای به نام رانت سیاسی در حکومت و جامعه ایران، به ارائه راهکارهایی برای مقابله با آن پرداخته شود.

در تلاش برای سنجش فرضیه فوق، این مقاله در پنج بخش ارائه خواهد شد. بخش نخست به تعریف رانت سیاسی و تعیین حدود آن و چگونگی رابطه‌اش با رانت اقتصادی می‌پردازد. بخش دوم به بررسی و تعیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری «رانت سیاسی» در جوامع اختصاص دارد. عواقب و پیامدهای منفی رواج «رانت سیاسی» در نظام‌های سیاسی در بخش سوم و تعارضات این موضوع با آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران در بخش چهارم مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. در بخش‌های پنجم و پایانی نیز شیوه‌ها و راه کارهای پیشنهادی برای مقابله با شیوع «رانت سیاسی» در جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد.

نخست: کندوکاوی درباره مفهوم «رانت سیاسی»

رانت^۱ واژه‌ای انگلیسی است که در لغت به معنای اجاره یا بهره مالکانه است اما در اصطلاح و در تعریف کلاسیک و رایج در حوزه اقتصاد، «هر گونه کسب در آمد مزاد بر هزینه فرصت منابع صرف شده» را رانت می‌گویند. وجه غالب و اصطلاحی این مفهوم، معطوف به نظریه‌ای است که بازده مزاد بر هزینه فرصت از دست رفته مالک یا یک عامل تولید را ویژگی اساسی رانت بر می‌شمرد. در این تعریف چنین می‌نماید که بخشی از بازده مالک یا عامل تولید، بیش از مقداری است که وی در صورت استفاده از آن عامل در شرایط رقابت آزاد، می‌تواند به دست آورد. به این ترتیب، رانت از نظر تخصیص منابع، پرداختی اضافه بر هزینه فرصت‌های از دست رفته

است که برای جلب منابع به سوی یک کار خاص، ضرورت ندارد. به عبارت دیگر، در یک فرایند اقتصادی، هرگاه افراد، خارج و فراتر از دایره رقابت و بدون شرکت در عرصه‌های عمومی، به کسب سودهای هنگفت و باد آورده مبادرت ورزند، به نوعی به «رانت خواهی» روی آورده‌اند (برای آشنایی بیشتر با مفهوم رانت نک به: Bcblawi and Luciani: 1987).

علاوه بر تعریف رانت در سطح خرد که ناظر بر منافع اقتصادی افراد و گروه‌ها است، امروزه بخش وسیعی از ادبیات مربوط به این موضوع، به سطح کلان یا دولتی اختصاص دارد. مفهوم دولت رانتیر و رانتیریسم در این سطح مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از این دیدگاه، دولت رانتیر دولتی است که قسمت عمده در آمد خود را از راه فروش منابع طبیعی و به شکل رانت دریافت می‌کند. به عبارت دیگر، دولتی رانتیر است که به دلایل خاص، از فروش کالاها و خدمات با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از هزینه تولید آن‌ها، در آمد مستقیمی دارد. در ادبیات مربوط به دولت رانتیر، معمولاً چنین دولتی را دارای شیوه خاصی از سیاست و حکومت می‌دانند که آن را رانتیریسم می‌نامند. این شیوه خاص، دارای دو مشخصه عمده است: نخست این که رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم، نخبگان حاکم، از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌نمایند تا در نتیجه، ثبات سیاسی دولت را حفظ کنند (حاجی یوسفی، ۱۵۳: ۱۳۸۲).

واقعیت این است که در ادبیات آکادمیک و علمی، مفهومی تحت عنوان «رانت سیاسی» کمتر مورد توجه و تاکید نظریه پردازان واقع شده اما به دلیل درهم پیچیدگی دو حوزه اقتصاد و سیاست در یکدیگر و تأثیر انکار ناپذیر رانت‌طلبی و دولت رانتیر به مفهوم اقتصادی آن بر عرصه سیاست کشورها، اخیراً تمایل زیادی خصوصاً در بین سیاست‌مداران و روزنامه‌نگاران مشاهده شده تا از ترکیب «رانت سیاسی» استفاده نمایند که به نظر نمی‌رسد اطلاق صفت «سیاسی» به مفهوم «رانت» چندان هم بی‌ربط باشد. به عبارت دیگر، با تسری تعریف مفهوم رانت از حوزه اقتصاد به حوزه سیاست، می‌توان رانت سیاسی را «کسب هر سطح از قدرت سیاسی بدون پرداخت هزینه‌های لازم و

ضروری آن» دانست. در واقع و از این منظر، هرگاه افراد و یا گروه‌هایی برای دستیابی به قدرت سیاسی و یا نفوذ در آن، حاضر به پذیرش قواعد بازی و رقابت سالم سیاسی با دیگران نبوده و از این طریق، بیش از هزینه‌های صرف کرده، به منابع و منافع در قدرت سیاسی موجود دست یابند، به نوعی از «رانت سیاسی» بهره گرفته‌اند.

در حقیقت، استفاده افراد و گروه‌ها از «رانت سیاسی» به معنای کسب قدرت سیاسی و یا نفوذ در آن، بدون برخورداری از مقتضیات ضروری آن، یعنی شایستگی (کار آمدی) و پذیرش و حمایت مردمی (مقبولیت) است. بر اساس این دیدگاه، رانت خواری سیاسی محصول جامعه‌ای غیر رقابت‌آمیز، انحصار طلب و خود مطلق بین است که نتیجه طبیعی آن حاکمیت روابط به جای ضوابط، ارادت پروری به جای شایسته سالاری و تیره و کدر بودن در برابر شفافیت فضای عمومی است.

با توجه به تعریف فوق‌الذکر از مفهوم «رانت سیاسی»، بررسی چگونگی ارتباط این مفهوم با مفهوم رانت اقتصادی و دولت رانتیر و رانتیرسم، موضوعی بسیار جدی و عمیق است. آیا رانت سیاسی محصول رانت اقتصادی است یا برعکس؟ آیا رانت سیاسی، تنها در جوامعی که از دولت رانتیر و سیاست رانتیرسم برخوردارند، رخ می‌دهد یا این موضوع می‌تواند گریبان‌گیر همه جوامع، حتی جامعه‌ای با ساختاری غیر رانتی شود؟ در مورد پرسش اول به نظر میرسد که ارتباط، به نوعی دو جانبه است. یعنی هم رانت اقتصادی می‌تواند موجب پیدایش رانت سیاسی شود و هم رانت سیاسی می‌تواند آفریننده رانت اقتصادی گردد. از سوی دیگر، علاوه بر این تعامل دو جانبه، می‌توان حالتی را نیز تصور کرد که حاکی از تباین این دو مفهوم باشد. یعنی لزوماً و ضرورتاً، یکی موجب تحقق دیگری نباشد. چون تفصیل این موضوع از عهده این نوشتار خارج است. از آن می‌گذریم. موضوع دوم، یعنی بررسی چگونگی ارتباط بین رانت سیاسی و ساخت سیاسی دولت نیز جالب توجه است. اگر شق دوم پاسخ پرسش قبلی را بپذیریم، می‌توان به وجود «رانت سیاسی» در جوامعی که فاقد دولت رانتیر و سیاست

رانتیرسم هستند نیز قائل بود. از این دیدگاه، «رانت سیاسی» صرفاً مولود دولت‌های رانتیر نیست و می‌توان برای آن، خاستگاه‌های دیگر را نیز در نظر گرفت. آن دسته از جوامع پاتریمونیال و نئوپاتریمونیال مورد نظر وبر که فاقد ساخت رانتی کلاسیک هستند، مصداق بارزی در این زمینه‌اند. حتی در برخی جوامع مدرن کنونی نیز می‌توان مصادیقی را ذکر نمود که حاکی از وجود «رانت سیاسی» در آن‌ها باشد. با توجه به تعریف ارائه شده از مفهوم «رانت سیاسی» و چگونگی رابطه آن با مفاهیم رانت اقتصادی و دولت رانتیر، در ادامه به چگونگی شکل‌گیری و تکوین این پدیده در جوامع سیاسی مختلف پرداخته می‌شود.

دوم: عوامل شکل‌گیری و تکوین «رانت سیاسی»

«رانت سیاسی» - با توجه به تعریف ارائه شده از آن - بیش از آن که عامل سوء استفاده افراد و گروه‌های نالایق از قدرت سیاسی در نظر گرفته شود، باید به عنوان سمی مهلک برای یک نظم سیاسی تلقی شود. از آن‌جا که یکی و شاید مهم‌ترین اثر مخرب این پدیده، مشروعیت‌زدایی از هر نظام سیاسی است (ولو در دراز مدت) نگاه آسیب‌شناسانه به نظام‌های سیاسی حکم می‌کند تا عوامل مؤثر بر تکوین و توسعه و گسترش این پدیده در سطح جامعه و نظام سیاسی، مورد شناسایی قرار گرفته و با پیش‌بینی تمهیداتی در کوتاه مدت و دراز مدت، به مقابله با آن برخاست.

عوامل مؤثر در زمینه شکل‌گیری و تکوین پدیده رانت سیاسی در جوامع انسانی مختلف لزوماً یکسان نیستند. به عبارت دیگر، هر جامعه‌ای با توجه به خصوصیات جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی خاص خودش می‌تواند از راه عوامل مختلف، موجبات ایجاد و شیوع رانت سیاسی را در درون خود بپروراند.

به طور کلی و البته با تاکید بر شرایط خاص کشور ایران، می‌توان عوامل مذکور را در دو دسته عوامل دراز مدت و ماندگار و عوامل زودگذر و متغیر، دسته‌بندی کرد:

۱- عوامل دراز مدت و ماندگار

منظور از عوامل درازمدت، عواملی هستند که به مرور زمان و در یک دوره تاریخی طولانی شکل گرفته و چون در لایه‌های ساختاری جامعه نفوذ کرده‌اند، طبیعتاً مقابله با آنها نیز برنامه دراز مدت را می‌طلبد. برخی از این عوامل عبارتند از:

۱-۱: فرهنگ سیاسی

منظور از فرهنگ سیاسی، مجموعه‌ای از باورهای تجربی، نمادهای گویا و ارزش‌هایی سازمان یافته است که بستر تحقق کنش سیاسی را مشخص می‌سازند. (چیلکوت، ۱۳۷۷:۳۴۷) آلموند و وربا، با بر شمردن سه نوع سمت‌گیری شناختی، عاطفی و ارزشی به عنوان پایه انواع فرهنگ‌های سیاسی، از سه نوع فرهنگ سیاسی نام می‌برند:

- فرهنگ سیاسی محدود که دلالت بر اندک بودن توقعات و آگاهی‌های افراد از حکومت دارد و در آنها مشارکت مردمی دیده نمی‌شود.

- فرهنگ سیاسی تبعی که افراد، از نتایج کار حکومت آگاهند ولی در فرایندهایی که به سیاستگذاری منجر می‌شود شرکت نمی‌کنند.

- فرهنگ سیاسی مشارکتی که طی آن افراد، هم در فرایند دروندادی و هم در

فرایند برون‌دادی جامعه سیاسی سهیم هستند (همان، ۴۶-۳۴۵)

طبیعی است در جوامعی مثل جامعه ایران که فرهنگ سیاسی آن حداکثر مبتنی بر نوع دوم است، فرایند رقابت در عرصه سیاست در سطح حداکثری وجود ندارد و همین مسأله باعث رشد و گسترش پدیده «رانت سیاسی» می‌گردد. در حقیقت به دلیل برخوردارگی از یک پیشینه تاریخی طولانی مدت، نوع نگاه به سیاست و سیاست‌گذاری

در ایران همواره از بالا به پایین بوده که این امر خود، مقوم پدیده رانت سیاسی و مخالف مشارکت کامل مبتنی بر رقابت بوده است. در ایران دوره پهلوی، اصولاً مشارکت سیاسی مبتنی بر رقابت عادلانه وجود نداشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم این موضوع بیشتر به عنوان یک امر تکلیفی مورد توجه قرار گرفت، نه حق شهروندی. از این رو به نظر می رسد که تداوم فرهنگ سیاسی موجود در ایران، باعث استمرار و تقویت پدیده «رانت سیاسی» در جامعه خواهد شد.

۲-۱: ساختار و نظام سیاسی

نوع ساختار سیاسی و نظام حقوقی حاکم بر آن هم می تواند یکی از عوامل تکوین رانت سیاسی در جوامع محسوب شود. به طور طبیعی در نظام‌های سیاسی بسته و توتالیتر، بیش از نظام‌های کثرت‌گرا، زمینه‌های رشد و گسترش پدیده «رانت سیاسی» به چشم می خورد. قوانین اساسی و نظام حقوقی حاکم بر نظام‌های سیاسی، هر اندازه که شرایط را برای فراهم سازی حضور، مشارکت و نظارت عادلانه و مساوی آحاد ملت در هرم قدرت سیاسی مهیا سازند، احتمالاً به میزان بیشتری از آسیب‌های ناشی از رانت سیاسی در امان خواهند بود. به طور مثال، در آن دسته نظام‌های سیاسی که در قوانین اساسی آن‌ها، آزادی انتخابات، احزاب و مطبوعات گنجانده شده و به طور واقعی و نه صوری، به ایفای نقش می پردازند، برگزاری انتخابات آزاد، موجب انتخاب افراد شایسته توسط مردم برای مدتی محدود شده و مطبوعات نیز وظیفه نظارت بر عملکرد منتخبین و ارائه ارزیابی کارشناسانه از عملکردشان به مردم را عهده‌دار خواهند بود و همین مسأله باعث کاهش ضریب خطای مردم و جلوگیری از سوء استفاده منتخبین و بهره‌وری آن‌ها از رانت سیاسی خواهد شد.

در ساختار سیاسی فعلی ایران به نظر می رسد که تا حدودی زمینه برای شیوع «رانت سیاسی» در جامعه فراهم باشد؛ زیرا فاقد نهادهای قدرتمند مدنی است که وظیفه نظارت بر عملکرد منتخبین و ارائه ارزیابی کارشناسانه از عملکردشان به مردم را

عهده‌دار باشند. علاوه بر آن، بخش‌هایی از حاکمیت هم اصولاً از نظارت مستقیم مردم مصون هستند؛ زیرا در این بخش‌ها توزیع قدرت به صورت دموکراتیک صورت نپذیرفته است. بر این اساس احتمال این‌که افراد و یا گروه‌هایی به ناحق، به قدرت سیاسی و یا نفوذ در آن - رانت سیاسی - دست پیدا کنند، وجود دارد.

۱-۳: نظام ارزشی

این عامل به دلایلی، از دو عامل پیش گفته اساسی‌تر است. نظام ارزشی، چارچوبی است که فرد یا جامعه از طریق آن به جهان بیرون خود می‌نگرند و مبنای کنش فردی و جمعی آن‌ها قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر «هر عملی که انسان انجام می‌دهد، اولاً برای آن توجیهی دارد که متأثر از نگرش، بینش یا نظام فکری اوست و ثانیاً به آن عمل، باور و

اعتقاد دارد و آن را درست و صحیح می‌داند که این وجه نظام ارزشی وی را شکل می‌دهد (گرانپایه: ۱۳۸۰). هر نظام ارزشی، به سیاست و قدرت سیاسی نگاه خاص خود را دارد. نوع این نگاه‌ها می‌تواند موجب یا مانع شکل‌گیری رانت سیاسی در قدرت شود. مثلاً در یک نظام ارزشی که اخلاق و تقوای فردی را برای تصدی مناسب توسط افراد، کافی دانسته و به سازوکارهای مشخص و قابل اندازه‌گیری برای ارزیابی عملکرد آنان اعتقادی وجود ندارد، زمینه‌های بروز فساد و رانت سیاسی، فراوان‌تر است تا نظام ارزشی که در آن، قدرت ذاتاً فسادآور تلقی شده و به طرق گوناگون در صدد مهار زدن بر آن هستند.

پدیده پیشینه‌دار در ایران، رمز و راز آلود بودن سیاست است که این حوزه را خاص و مخصوص عده‌ای کرده است و از جنبه فراگیر و عمومی شدن آن، کاسته و اقبال عمومی را نسبت به آن، بدون رشد و شتاب کرده است. البته این عدم تمایل نسبت به سیاست، زائیده ساخت قدرت در طول تاریخ بوده است (رزاقی، ۱۳۸۰)

نگرش نظام ارزشی شیعی در ایران نسبت به امر سیاست و قدرت سیاسی، در طیفی قرار دارد که یک سر آن جدایی مطلق بین دین و سیاست است که می‌تواند موجب استقرار یک نظام کاملاً سکولار گردد و طرف دیگر، ادغام کامل سیاست در دین است که به تقدس کامل بخشیدن به سیاست و حکام سیاسی منجر می‌شود که هیچ‌گونه نقدی را از قدرت سیاسی بر نمی‌تابد و بدیهی است که در چنین فضای مملو از افراط و تفریط، بسترهای مناسب برای شکل‌گیری و تکوین پدیده رانت سیاسی همواره وجود داشته و دارد.

قرائت‌های انحصاری و تک بعدی از ارزش‌ها نیز می‌تواند موجبات ظهور رانت سیاسی در جوامع را فراهم سازد. مثلاً اعتقاد به «جمهور ناب» و «جمهور غیرناب» یا «شهروند درجه اول» و «شهروند درجه دوم» برخاسته از نگاهی ویژه به ارزش‌های دینی است که براساس آن عده‌ای خاص از امتیازات ویژه‌ای برخوردار می‌شوند؛ بدون این‌که لزوماً شایستگی و استحقاق آن را داشته باشند. این قرائت‌ها حتی اگر با نیات خیرخواهانه صورت پذیرفته باشد، چون با اصول مطروحه در قانون اساسی مبنی بر تساوی حقوق شهروندان مغایرت دارد، بسترساز بروز و ظهور رانت سیاسی در جامعه هستند.

۲- عوامل متغیر و زودگذر

علاوه بر عوامل زیر بنایی و اساسی پیش گفته، برخی عوامل یا پارامترهای جزئی‌تر نیز وجود دارند که در تکوین و گسترش رانت‌طلبی سیاسی در جامعه مؤثرند. این عوامل بیش از آن که به نظام ارزشی، ساختار سیاسی و پیشینه تاریخی یک ملت برگردند، معلول سیاست‌ها و عملکردهای مقطعی حاکمیت‌های سیاسی هستند. طبیعتاً این عوامل نسبت به دسته قبل، از تعدد بیشتری برخوردارند، اما در عوض، برخورد و مبارزه با آن‌ها نیز آسانتر بوده و زمان کمتری را می‌طلبند. البته ناگفته پیداست که برخی

از این عوامل مقطعی، ناشی و برخاسته از همان عوامل اساسی و پایدارند که در صورت بی‌توجهی به ریشه آن‌ها، ممکن است نظام‌ها را از توفیق در رانت‌زدایی سیاسی از جامعه باز دارند. در ادامه به برخی از این عوامل اشاره می‌شود:

۱-۲: وجود برخی دیدگاه‌ها مبنی بر محدود سازی مطبوعات و جریان آزاد اطلاعات، فضای مناسبی را برای مانور رانت طلبان سیاسی فراهم می‌سازد. مطبوعات و رسانه‌های گروهی به عنوان گوش شنوا و چشم بینای جامعه در بسیاری از مواقع، به عنوان مانع عمده‌ای در سوء استفاده افراد و جریان‌ات سیاسی از قدرت سیاسی، ایفای نقش می‌نمایند. رانت طلبان سیاسی که هیچگونه نظارت و کنترل را بر نمی‌تابند، به انحراف گوناگون- از اشکال تراشی‌های بی‌مورد گرفته تا برداشت‌های سلیقه‌ای از اصول قانون اساسی- در صددند تا با محدود ساختن رسانه‌های گروهی، زمینه را برای آزادی مانور خود مهیا سازند. آنان از این‌که مردم از طریق رسانه‌های گروهی از بی‌لیاقتی و عدم کفایتشان در تصدی یک منصب سیاسی و عملکردشان آگاهی یابند، به شدت هراسان بوده و امیدوارند تا از طریق محدودسازی جریان آزاد اطلاعات، فضای عمومی جامعه را همچنان غیر شفاف نگه داشته و خود را از معرض نقد و قضاوت عمومی پنهان سازند.

۲-۲: احزاب سیاسی و نهادهای صنفی و مردمی، یکی از مقتضیات ضروری جوامع مدنی است. از جمله کارکردهای اساسی این نهادها، تربیت کادر سیاسی ورزیده برای تصدی قدرت سیاسی است. در جوامع مدرن که ابتدای به رأی اکثریت دارند، طبیعی است که هر حزب سیاسی در صورت برخورداری از آرای اکثریت مردم، می‌کوشد تا با به کارگیری کارآمدترین افراد خود در تصدی مناصب سیاسی، همچنان اقبال عمومی از خود را استمرار بخشند و همین مسأله تا حدودی زمینه‌های رشد رانت طلبی سیاسی را مسدود می‌نماید. بر همین اساس به نظر می‌رسد آن دسته از دیدگاه‌ها و گرایشهایی که به دنبال مانع تراشی برای شکل‌گیری، تقویت و نهادینگی احزاب و

تشکل‌های سیاسی در جامعه هستند، در حقیقت آب به آسیاب رانت طلبان سیاسی در جامعه می‌ریزند.

۲-۳: شیوه دیگر رانت خواری سیاسی در جامعه، دور زدن نهادهای قانونی از طریق ایجاد نهادهای موازی است. برخی جریان‌ها و جناح‌های سیاسی که به دلیل ادبار عمومی نسبت به آنان، از دستیابی به قدرت سیاسی از طریق قانونی محروم هستند، تلاش می‌کنند تا از راه ایجاد تشکیلات و سازمان‌های موازی، سهمی در قدرت سیاسی برای خویش دست و پا نمایند. بدیهی است تصدی چنین نهادهایی که از نظارت و کنترل مردمی خارج هستند، لزوماً مبتنی بر شایسته سالاری و کارآمدی نخواهند بود و این، چیزی نیست جز رانت خواری سیاسی؛ یعنی کسب قدرت سیاسی و نفوذ در آن، بدون این‌که از کارآمدی لازم و پشتوانه آرای مردمی برخوردار باشند.

۲-۴: ترجیح منافع جناحی، قومی و خانوادگی نسبت به منافع ملی از سوی برخی گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی، عامل دیگر شکل‌گیری رانت سیاسی در جامعه است. در تاریخ سه دهه اخیر جامعه سیاسی ایران، مواردی را می‌توان بر شمرد که اعطای برخی مناصب در قدرت سیاسی کشور بیش از آن‌که متأثر از شایستگی و کارآمدی شخص مورد نظر و منافع ملی کشور باشد، از تعصبات و تعلقات قومی، جناحی و خانوادگی نشأت گرفته است. گرچه این موضوع تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران است، اما با وقوع انقلاب اسلامی و ارزش‌های مطروحه از جانب آن، امید می‌رفت این عارضه از پیکره سیاسی کشور ریشه کن شود که متأسفانه به دلیل ترجیح منافع کوتاه مدت توسط برخی گروه‌ها و اشخاص سیاسی در برابر منافع بلند مدت کشور، کماکان از عوامل موجهه و مبقیه استمرار رانت سیاسی در نظام سیاسی کشور محسوب می‌شود.

۲-۵: ماهیت انحصاری و متمرکز تعیین افراد برای تصدی بخش‌های مختلف قدرت سیاسی در برخی نظام‌های سیاسی را باید عامل مهم دیگر در رواج پدیده رانت

سیاسی در جامعه دانست. این معضل در نظام سیاسی ایران که از ساختاری دوگانه برخوردار بوده و بخش قابل توجهی از مناصب عمده در قدرت سیاسی کشور، دور از نظارت و علایق و تمایلات مردم تعیین می‌شود، دو چندان جلوه می‌کند. تصور شود که مثلاً رؤسای دانشگاه‌ها توسط اعضای هیات علمی و کارکنان دانشگاه مربوطه، وزیر دادگستری توسط قضات، وکلا و کارکنان دادگستری؛ وزیر آموزش عالی توسط رؤسای منتخب دانشگاه‌ها و ... انتخاب شوند. بدیهی است از آن‌جا که تعداد داوطلبان تصدی مناصب همیشه بیش از خود آن مناصب است، امکان انتخاب این متصدیان از طریق یاد شده و یا هر ابزار کارشناسانه دیگر، شرایطی را فراهم می‌سازد تا شایستگان واقعی، بر مسند بخش‌های مختلف قدرت سیاسی تکیه زنند و در نتیجه، عملکرد سوء و یا ضعیف برخی متصدیان، به حساب کل نظام سیاسی ریخته نشود. تجربه شوراهای اسلامی شهر و روستا با وجود نواقص، کاستی‌ها و نارسایی‌های قانونی، مثال خوبی در این زمینه است. اداره شهرها و روستاها توسط منتخبین مردم، حتی اگر در کوتاه مدت با مشکلات و ناکامی‌هایی همراه بوده باشد، در دراز مدت باعث تصحیح اشتباهات و کم تجربگی انتخاب کنندگان و افزایش مشروعیت سیاسی نظام خواهد شد.

۶-۲: کمیابی منابع و امکانات مادی و فقدان حداقل عدالت اجتماعی در سطح

جامعه، یکی از عوامل گرایش فزاینده افراد و گروه‌ها به تصدی مناصب در قدرت سیاسی است. در جامعه‌ای که کسب قدرت سیاسی، امکان برخورداری از مواهب و بهره‌مندی‌های اقتصادی را به دنبال خواهد داشت، افراد با علم به عدم شایستگی خود و حتی از طریق غیر مشروع و غیر قانونمند، می‌کوشند تا به قدرت سیاسی دست یابند. از این منظر «رانت سیاسی» خود موجبات برخورداری از «رانت اقتصادی» را فراهم می‌سازد.

دولتی بودن اقتصاد ایران و تمرکز و انحصار امور مختلف اقتصادی در دست دولت - به معنای عام آن و نه صرف کابینه و قوه مجریه - در پیدایش چنین وضعیتی

تاثیر به سزایی داشته و دارد. در حقیقت از آن‌جا که برخوردارانی از قدرت سیاسی، نردبان ضروری برای تصاحب مواهب اقتصادی و بهره‌مندی از «رانت اقتصادی» محسوب می‌شود، تشنگان قدرت، بیش از شیفتگان خدمت (اشاره به سخن معروف شهید مظلوم آیت... دکتر سید محمد حسین بهشتی) برای کسب قدرت سیاسی تلاش می‌کنند که پیامد طبیعی آن، «رانت سیاسی» است.

۲-۷: در تعامل با موضوع بند قبل و البته از زاویه دیگر، می‌توان این گونه استنتاج کرد که در بسیاری جوامع، قدرت اقتصادی و ثروت، موجب دستیابی افراد به «رانت سیاسی» می‌شود. اگر مجدداً بر دو شاخصه اصلی تعریف خود از «رانت سیاسی» یعنی «ناکار آمدی» و «عدم مقبولیت مردمی» افراد در تصاحب قدرت سیاسی نظری بیافکنیم، متوجه خواهیم شد در برخی مواقع، افراد «ناکار آمدی» خویش را از طریق تبلیغات و اغواگری که متکی به یک پشتوانه عظیم مالی و اقتصادی است، در نزد مردم پنهان ساخته و از خود تصویری ارائه می‌دهند تا مورد پذیرش اکثریت قرار گیرند و از این طریق، بر مسندی تکیه زنند که لایق آن نیستند. البته این شق قانونی مسأله است که در هر دو نوع جوامع پیشرفته و در حال توسعه قابل مشاهده است. شق دیگر مسأله، اعمال نفوذ قدرتمندان اقتصادی برای تصاحب قدرت سیاسی و بهره‌گیری از «رانت سیاسی» از مجاری پنهان و غیرقانونی است که در کشورهای جهان سوم نمود بیشتری دارد. از این دیدگاه، آنان بیش از آن که در فکر تصاحب رسمی و علنی قدرت سیاسی باشند، تمایل به نفوذ و اثرگذاری غیر رسمی و پنهان در قدرت سیاسی دارند که در هر حال، یکی از کارکردهای رانت سیاسی محسوب می‌شود.

علاوه بر هفت مورد فوق، مواردی دیگری را نیز می‌توان احصا کرد که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

سوم: عواقب و پیامدهای منفی «رانت سیاسی»

اثرات و نتایج حاکمیت «رانت سیاسی» در جوامع - در کوتاه مدت و بلند مدت - بسیار مخرب و زیان‌بار است. گرچه بروز و ظهور این پدیده در جوامع، امری نسبی بوده و در نظام‌های مختلف سیاسی به درجات متفاوتی قابل مشاهده است، ولی باید اذعان داشت که بی توجهی و عدم برنامه‌ریزی برای مقابله جدی با آن، بقای نظام‌های سیاسی را تهدید می‌کند. زیر سؤال رفتن «حقانیت» و «کارآمدی» نظام سیاسی و هیأت حاکمه، نتیجه قهری رواج «رانت سیاسی» در جامعه است که این خود باعث افول «مقبولیت مردمی» نظام و در نتیجه از دست رفتن «مشروعیت سیاسی» آن می‌شوند. در زیر به برخی از مهم‌ترین وجوه پیامدهای منفی این پدیده در سه سطح نظام سیاسی، جامعه و رانت‌خواران سیاسی اشاره می‌شود:

۱- پیامدهای منفی «رانت سیاسی» در سطح نظام سیاسی

یک نظام سیاسی تا زمانی به شکل طبیعی به حیات خود ادامه داده و دارای کارکرد مطلوب است که اجزای آن به طور شایسته و در جایگاه واقعی و متناسب با شأن و تواناییهای خود به ایفای نقش بپردازند. «رانت سیاسی» به معنای تصاحب قدرت سیاسی توسط افراد فاقد شایستگی و تواناییهای لازم، در وهله نخست متوجه خود نظام‌های سیاسی است. نکات ذیل، گوشه‌هایی از اثرات منفی رانت سیاسی بر نظام‌های سیاسی است:

- کاهش کارآمدی نظام
- تضعیف قانون و تانن مداری
- فدا شدن مصلحت عمومی در برابر مصالح فردی و جناحی
- سوق پیدا کردن نظام به سمت خودکامگی و انسداد سیاسی

- تثبیت رابطه سالاری در حاکمیت در برابر شایسته سالاری

اثرات مذکور، خود زمینه ساز پیامد ناگوار و غیرقابل جبران دیگری بر نظام های سیاسی هستند که همانا افول اعتماد عمومی ملت به نظام سیاسی و کاهش مشروعیت سیاسی آن است. عوامل تضعیف و افول مشروعیت سیاسی نظام ها متعدد است؛ اما به حق، یکی از اصلی ترین آن ها جلوه گر شدن ناکارآمدی نظام در اذهان عمومی است که این خود متأثر از تصدی امور و مناصب سیاسی و حکومتی توسط افراد نالایق و غیر شایسته یعنی «رانت سیاسی» است.

۲- پیامدهای منفی رانت سیاسی در سطح جامعه

«رانت سیاسی» علاوه بر نظام سیاسی به عنوان ساختار حاکم حکومتی، بر جامعه و مردم نیز تأثیرات منفی از خود بر جای می گذارد. این تأثیرات، هم اهداف و آرمان ها و هم روحیه و منش افراد را شامل می شود. در جامعه ای که عده ای به ناحق و بدون برخورداری از شایستگی و صلاحیت و یا حمایت مردمی و صرفاً براساس معیارهای خانوادگی، قومی، جناحی و حکومتی بر اریکه قدرت تکیه زده و حاضرند برای حفظ قدرت خویش، به هر اقدام نامشروعی مبادرت ورزند، نباید و نمی توان انتظار داشت که روابط اجتماعی انسان ها در انجمنه سالم و بهنجار باشد. تقویت روحیه بدبینی مردم نسبت به هیأت حاکمه، بدبینی مردم نسبت به یکدیگر و تضعیف وحدت و انسجام ملی، حاکمیت روحیه ظاهرگرایی و نفاق در بین مردم، احساس تبعیض و آپارتاید سیاسی در جامعه توسط مردم، تشدید شکاف طبقاتی در جامعه به دلیل ترویج رانت اقتصادی ناشی از رانت های سیاسی، بی اعتمادی مردم به قانون اساسی و مجاری و راه کارهای قانونی برای رسیدن به اهداف خویش، ترویج روحیه خشونت و حذف رقیب

بجای روحیه تساهل و تسامح در سطح جامعه و ... برخی از اثرات منفی رانت سیاسی در سطح جامعه‌اند.

۳- پیامدهای منفی رانت سیاسی در سطح رانت طلبان سیاسی

نکته‌ای بسیار جالب توجه که کمتر مورد عنایت واقع شده، این است که «رانت سیاسی» نه تنها بر نظام سیاسی و جامعه اثرات منفی دارد، بلکه حتی خود رانت طلبان سیاسی را نیز در دراز مدت متضرر خواهد ساخت. باید توجه داشت که رانت سیاسی معمولاً در شرایط غیرطبیعی و ناسالم جوامع سیاسی رخ می‌دهد و به همین خاطر و با توجه به سمت‌گیری کلی نظام‌ها به سوی مردم سالاری و کثرت‌گرایی، این پدیده نمی‌تواند برای همیشه حاکم باشد. طبیعی است با برگشت امور به سمت شرایط طبیعی و رقابت آمیز، افراد و جریاناتی که بر صلاحیت‌های شخصی خویش و یا حمایت‌های مردمی اتکا نداشته‌اند، بیشترین ضرر را خواهند دید. به عبارت دیگری «این جماعت هنگامی که در یک موقعیت نسبتاً برابر قرار می‌گیرند. معلوم می‌شود که تا چه حد از قافله سیاست عقب می‌باشند. آنان که با تکیه بر روابط خانوادگی و سببی، جایگاهی مجازی پیدا می‌کنند. تا هنگامی که این روابط در جامعه کار کرد و نفوذ دارد، افراد متناسب به این پایگاه‌ها رشد می‌کنند ولی به محض آن که این پایگاه‌های انتسابی کارکرد و تاثیر خود را از دست می‌دهند. عملکرد آنان بدون پشتوانه دیگران مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت و در چنین روزی است که معلوم می‌شود هر کس چند مرده حلاج است.» (عبدی: ۱۳۷۸).

چهارم: آرمان‌های انقلاب اسلامی

انقلابی که در بهمن ۱۳۵۷ در ایران رخ داد، چه ایده‌ها و ارزش‌هایی را برای مردم ایران و مسلمانان جهان بشارت داد؟ به نظر می‌رسد که تنها از طریق پاسخ به این سؤال مهم و کلیدی است که می‌توان به شرایط کنونی گذر کرده و از چالش‌های بین‌پدیده رانت سیاسی و انقلاب اسلامی سخن به میان آورد. گرچه از منظر نظام جمهوری اسلامی به عنوان مولود عینی انقلاب اسلامی، تا حدود زیادی می‌توان از چالش‌های این دو آگاهی یافت، ولی واقعیت این است که هدف اساسی مقاله حاضر، دستیابی به نگرشی کلان و بیرونی است. زیرا انقلاب اسلامی فراتر از نظام جمهوری اسلامی بوده و علاوه بر آن، فاقد محدودیت‌هایی است که جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی با آن‌ها مواجه است. کندوکاو در باب ارزش‌ها و آرمان‌هایی که انقلاب ایران به عنوان یک انقلاب منحصر بفرود در ربع پایانی قرن بیستم منادیشان بود، موضوعی است که به اختصار در این قسمت از مقاله به آن پرداخته می‌شود.

انقلابات معمولاً با جوشش مجدد وجدان جمعی همراه هستند. در انقلابات، آن دسته از قواعد عملی که در طول زمان، متصلب و سخت شده و به صورت نهاد و هنجار در آمده، شکسته شده و جامعه به سرچشمه‌های جوشانی که اخلاق، آرمان‌ها و هنجارهای اجتماعی از آن سر زده‌اند، باز می‌گردد و مجدداً در جریان جوشش و در هم تنیدگی وجدان‌ها، سبک و سیاق جدیدی سر بر می‌آورد و جامعه، حول آرمان‌های جدید شکل گرفته و به تدریج نهادینه می‌شود. با این تفسیر، انقلاب‌ها به میزانی که در عرصه معنویت وارد شوند، ژرف‌تر و پایدارتر می‌شوند و عرصه‌های جدیدی را برای عمل، تعریف و آرمان‌های نوینی را مطرح می‌نمایند.

انقلاب اسلامی، حاصل گرایشی عمیق به تغییر و دگرگونی بود که در سال‌های پایانی عمر رژیم پهلوی در جامعه ایران آشکار شد. تمایلات آشکار در گرایش جدید

مردم ایران، چون متکی به پشتوان‌های از تجربیات مبارزات خود در طول یکصد سال گذشته بود، توانست با تکیه بر شعارهایی که مرزهای نژادی، طبقاتی و ملی را در نوردیده بود، به سمت تجربه عمیق تری از حیات انسانی که در فطرت آدمی ریشه دارد، حرکت نموده و گرایش به تغییر و دگرگونی را در سطحی فراتر از تجربه‌های طبقاتی، نژادی و حتی ملی مطرح نماید. اصولاً یکی از رازهای ماندگاری انقلاب اسلامی علیرغم ناکامی‌ها و محدودیت‌های حاملین آن، همین عدم تقید شعارها و آرمان‌هایش به محدودیت‌های زمانی و مکانی بوده است (مسجد جامعی، ۱۳۷۸: ۳).

انقلاب ایران به معنای دقیق کلمه یک انقلاب دینی بود؛ چیزی که فوکو از آن تحت عنوان روح دنیای فاقد روح یاد می‌کرد. شناخت و درک انقلاب ایران، بدون فهم نقش اساسی دین در جامعه ایران معاصر، ناممکن است. زیرا دین اسلام، خاستگاه و سرمایه هویت ملی ایرانیان و شالوده اساسی وحدت اجتماعی این جامعه در طول چند قرن گذشته بوده است. به عبارتی، مردم ایران با الهام از اسلام موفق شدند تا یک انقلاب سیاسی موفق را به جهانیان عرضه نمایند؛ انقلابی که به نام اسلام و با شعار الله اکبر و بر مبنای ایدئولوژی و نماد گرایی شیعه و رهبری روحانی و غیر روحانی اسلام‌گرا استوار بود و باعث شد تا مسلمانان سراسر جهان، شاهد اوج گرفتن مفهوم هویت اسلامی و بازگشت به غرور و اقتدار در دنیایی شوند که تحت سلطه ابر قدرت‌ها قرار داشت (رودی و دیگران، ۱۹۸۳: ۳۲۰).

با پذیرش دینی و اسلامی بودن انقلاب ایران، واقعیت این است که چون در ایران معاصر، قرائت واحدی از اسلام و چگونگی رابطه آن با سیاست و مسایل اجتماعی وجود ندارد، موازین علمی به ما حکم می‌کند که برای دستیابی به آرمان‌های انقلاب اسلامی، به تشریح دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پردازیم. ولی به دلیل محدودیت حجم مقاله و نیز گستردگی و پذیرش عمومی قرائت امام خمینی، بهتر آن دیدیم تا وجوه و دقایق اسلام مورد نظر وی را مورد مطالعه قرار دهیم. بنابراین، آنچه که در این

مقاله به عنوان آرمان‌های انقلاب اسلامی ذکر می‌شود، متاثر از نوع نگاه و برداشت امام از اسلام و انقلاب اسلامی است و لزوماً به معنای نادیده گرفتن و یا کم‌اهمیت شمردن دیدگاه‌های مختلف از اسلام و آرمان‌های متصوره از سوی آنان برای انقلاب ایران نیست.

امام، پدید آورنده گفتمانی از اسلام بود که با تمامی بداعتش، در سنت دیرینه اسلام ریشه داشت. قرائت ساختارزدای وی از اسلام (حداقل در برخی از وجوه) چهره‌ای ایدئولوژیک بدان بخشید که باز تاب تمامی دقایق و عناصر آرمانی، انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی مدرن و رهایی بخش بود. در مرکز گفتمان امام، اسلام به مثابه یک «دین متعالی» بود. غنای مفهومی و محتوای چنین دینی تمامی زوایا و زمینه‌های زندگی آدمی را در بر گرفته، سیاست را همنشین دیانت کرده، هر دو را با سیمای عرفانی مزین ساخته و هر سه را در کنش اجتماعی در منزلت «نظریه را هنمای عمل» نشانده بود. (تاجیک، ۱۳۷۷: ۶۹).

پرسشی که مطرح می‌شود این است: در کلام و مشی امام و به طور کلی در وجود امام، چه جاذبه‌هایی وجود داشت که به یکسان، پیر و جوان، دانشگاهی و روحانی، طبقات و قشرهای مختلف را جذب خود نمود... جاذبه امام در بازگشت و بازگرداندن مردم به فطرت بود و شگفتی رهبری و به تبع آن انقلاب نیز در بازگشت به فطرتی بود که تحت تاثیر خردگرایی جدید غرب فراموش و در زیر انبوهی از ایسم‌ها و گرایش‌های محدود فکری، فرقه‌ای، ملی و نژادی پنهان شده بود (مسجد جامعی، پیشین: ۳).

در کلام امام، به سهولت و وفور بیاناتی می‌توان یافت که در آن‌ها انقلاب اسلامی به عنوان پدیده‌ای مستقل از عوامل زمینی و بهره‌مند از اراده خداوند یا به گونه‌ای حساب الهی مطرح است: «اینجا حساب الهی است. این دست خداوند است، اشخاص نمی‌توانند یک همچون نهضتی، یک همچو قدرتی ایجاد کنند (صحیفه نور، جلد ۶:

۱۱۳). امام علاوه بر مبدا، مقصد انقلاب را نیز الله و معرفت الله می‌دانند: «تمام مقصد انبیاء بر گشتن به یک کلمه است و آن معرفت... است. تمام، مقدمه همین است... مقصد عالی همین است» (همان، جلد ۱۹: ۲۸۳). «رسول اکرم و سایر انبیا نیامدند که اینجا (جامعه یا جهان) حکومت ایجاد کنند. مقصد اعلا این نیست. نیامدند اینجا که عدالت ایجاد کنند. آن هم مقصد اعلا نیست. اینها همه مقدمه است. تمام زحمت‌ها که اینها کشیدند از حضرت نوح، حضرت ابراهیم گرفته تا آمده به اینجا به رسول اکرم رسیده است، تمام زحمت‌ها... مرارت‌ها... و کارها مقدمه یک مطلب است و آن معرفی ذات اقدس است» (همان، جلد ۲۰: ۱۵۶).

اگر بخواهیم جامع‌ترین و در عین حال خلاصه‌ترین تفسیر امام را از تحول انقلاب سال ۵۷ بیان کنیم، احتمالاً باید به این تعبیر ایشان اشاره کنیم که «انقلاب ما انفجار نور بود». انقلاب اسلامی نزد امام، گویای یک مشیت الهی بود که نوید غلبه مستضعفان بر مستکبران در قرن آینده را می‌داد. در این تفسیر، از سویی ما شاهد نوعی اعتقاد به جبر گرای مقدس و فلسفی از سوی امام هستیم: «این طور نبود که ما نقشه‌ای کشیده باشیم برای این کار. بسیاری از مسائل بود که بدون آن که ما بفهمیم انجام می‌گرفت و این نبود جز این که خدا هدایت کرد. این طور بود مساله» (همان، جلد ۱۹: ۲۵۸). «هر چه بود... به اراده خداوند بود. من هیچ برای خودم یک چیزی که، عملی که خودم کرده باشم، یک چیزی برای خودم قائل نیستم. هر چه هست از او است» (همان، جلد ۹: ۲۴۰). و از سوی دیگر از نظر امام (ره) پیمودن راه وصل به کمال مطلق نه بر اساس جبر، بلکه مبتنی بر اراده انسانی است و این که آنچه بقا یا فنای انسان را به دنبال دارد، عمل انسان است: «زندگی در دنیای امروز زندگی در مدرسه اراده است و سعادت و شقاوت هر انسانی به اراده همان انسان رقم می‌خورد» (همان، جلد ۲۰: ۲۵).

از نظر امام (ره)، مساله اساسی، عصیان و شورش مردم بر ضد ستمگرانی است که به آن‌ها ستم می‌کنند. (همان، جلد ۲: ۴۶) امام در اواخر عمر پیر برکاتشان با طرح

اسلام ناب محمدی در برابر اسلام آمریکایی به تبیین دقیق ماهیت اسلام مورد نظر انقلاب ایران اشاره کرده و روشن کردن مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پا برهنگان و محرومان و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدا شناس و مرفهین بی درد را از اهم واجبات سیاسی می‌دانند (کیهان، ۱۳۶۷). ایشان با معرفی زر و زور و تزویر به عنوان دشمنان این نوع اسلام می‌فرمایند: «فرزندان عزیز جهادی ام به تنها چیزی که باید فکر کنید، استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی است. اسلامی که غرب و در راس آن آمریکای جهان خوار و شرق و در راس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند. اسلامی که پرچم‌داران آن پا برهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی بهره بوده‌اند و دشمنان آن زر اندوزان حيله گر، قدرت مداران بازی گر و مقدس نمایان بی‌هنزند.» (اطلاعات، ۱۳۶۷)

در مجموع به نظر می‌رسد که در چارچوب دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

- ۱- اعتقاد به الهی بودن مبدا و مقصد انقلاب (اصل خدا محوری)
- ۲- تاکید بر ذیمدخل بودن اراده و آزادی انسان‌ها در چارچوب مشیت الهی (اصل حق تعیین سرنوشت انسان‌ها)
- ۳- تاکید بر اسلام به مثابه شیوه زندگی تمام عیار (اصل در هم تنیدگی دیانت و سیاست)
- ۴- اعتقاد به ضرورت مبارزه توأمان با صاحبان زر و زور و تزویر (اصل ظلم ستیزی)
- ۵- لزوم تحقق عدالت اجتماعی و گسترش معنویت به عنوان دو رکن ضروری و لاینفک انقلاب اسلامی (اصل عدالت خواهی و معنویت گرایی)

۶- مخاطب قرار دادن آحاد جامعه بشری به دور از هر گونه تعلق مذهبی، قومی و نژادی و زبانی (اصل عام بودن مخاطبان).

پنجم: تعارضات «رانت سیاسی» و آرمان‌های انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران که با رهبری امام خمینی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ به ثمر نشست، آرمان‌هایش نه تنها در تعارض ذاتی با «رانت طلبی سیاسی» قرار دارند، بلکه اصولاً انقلاب را می‌توان از یک منظر، واکنشی اعتراضی علیه پدیده‌ی رو به گسترش «رانت سیاسی» در جامعه ایران دوران معاصر تلقی نمود. با نگاهی تبارشناسانه و با تکیه بر متغیر «اهداف و آرمان‌ها»، انقلاب اسلامی در ایران را می‌توان ادامه‌ی نهضت‌های آزادیخواهانه تاریخ معاصر ایران دانست که یکی از اهداف عمده‌ی آن‌ها «به سامان کردن قدرت سیاسی» بوده است. از آن‌جا که یکی از ضروریات اولیه «سامان دادن به قدرت سیاسی و به انقیاد در آوردن آن در برابر اراده‌ی ملی»، «رانت زدایی سیاسی در حکومت» است پس می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که توسعه و تعمیق آرمان‌های انقلاب اسلامی در گرو حل این مساله است.

اصلاح گری به معنای آگاهی از امکان تصرف موفقیت‌آمیز در محیط اجتماعی، استخدام و بخدمت گرفتن نخبگان قادر به بهبود فرایند جاری اداره کشور، ایجاد سازمان‌ها و اختراع تکنیک‌های عملی در راستای کاراتر ساختن عملکرد نظام و نهایتاً ایجاد تفکری است که ارزیابی کار حکومت را به نتایج عملی حاصل از سیاست‌های آن پیوند می‌دهد (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۹۵). از این منظر، تلاش برای اصلاحات در جامعه نه موضوعی تک بعدی بلکه همه جانبه و فراگیر است که یکی از وجوه اساسی آن از میان بردن شرایطی است که رانت طلبان سیاسی در آن، مجال حیات و مانور پیدا می‌کنند.

در مجموع و با توجه به ماهیت، اهداف و ابعاد انقلاب اسلامی ایران و با توجه به تعریف «رانت سیاسی» و پیامدهای متصوره از آن در سه سطح یاد شده، جامعه سیاسی مطلوب این دو، از جنبه‌های مختلف در تعارض با یکدیگر قرار دارند. این تمایزات در قالب جدول ۱ به تصویر کشیده شده‌اند:

جامعه سیاسی مطلوب و منطبق با آرمان‌های انقلاب اسلامی	جامعه سیاسی برخوردار از رانت سیاسی	نوع جامعه سلاک و معیارها
مصلحت عمومی و ملی	مصلحت فردی و جناحی	بنایی سیاست‌گذاری
پایگاه‌های اکتسابی و شایسته سالاری	پایگاه‌های انتصابی و رابطه سالاری	سلاک تصدی مناصب
احزاب سیاسی و نهادهای مدنی	گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ	بازیگران اصلی سیاست
حاکمیت قانون مداری	استفاده ابزاری از قانون	رویکرد نظام به قانون
تساوی حقوق شهروندان	چندگانگی شهروندان	رویکرد نظام به افراد جامعه
مشارکت سیاسی آگاهانه مردم	مشارکت انقیادی توده مردم	چگونگی مشارکت سیاسی
احساس برابری و آزادی	احساس تبعیض و آپارتاید	احساس مردم به هیأت حاکم
روحیه تساهل و تسامح سیاسی	روحیه انحصار طلبی و انسداد سیاسی	روابط مردم با یکدیگر
تلاش در رفع شکاف‌های طبقاتی،	تشدید شکاف‌های طبقاتی،	جهت‌گیری نظام اجتماعی
جنسیتی، سنی، قومی و مذهبی	جنسیتی، سنی، قومی و مذهبی	
مشروعیت سیاسی افزاینده نظام	مشروعیت سیاسی رو به کاهش نظام	آینده نظام سیاسی
افزایش خلاقیت و ابتکارات مردمی	افزایش بی تفاوتی مردم	نگاه مردم به نظام سیاسی

ششم: انقلاب اسلامی و ضرورت ریشه کنی «رانت سیاسی»

انقلاب اسلامی، برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های بلند خود، چاره ای جز مبارزه قاطع، اصولی، درازمدت و همه جانبه با پدیده «رانت سیاسی» ندارد. در مواجهه اصولی با این معضل ویرانگر، هیچگونه مماشات، بی تدبیری، روز مرگی و تک بعدی نگری عاقلانه و پذیرفتنی نیست. گرچه نباید توقع داشت، این معضل که ریشه در فرهنگ، تاریخ و ساختار سیاسی کشور دارد، در کوتاه مدت ریشه کن شود اما پیامدهای منفی و زیان بار آن به گونه‌ای است که انقلاب اسلامی و هواداران اصیل آن حتی در کوتاه مدت نباید از آن غافل شوند.

با توجه به عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تشدید «رانت سیاسی» که در بخش‌های قبلی بدان‌ها اشاره شد، شیوه‌ها و راه‌کارهای پیشنهادی برای مقابله با پدیده رانت سیاسی را نیز می‌توان در قالب دو دسته اقدامات و برنامه‌های دراز مدت و کوتاه مدت طبقه بندی نمود. که باید به طور توأمان تعقیب و پی‌گیری شوند؛ به طوری که پرداختن به یکی، غفلت از دیگری را بدنبال نداشته باشد. از یک سو، اقدامات کوتاه مدت، این فرصت را برای انقلاب اسلامی فراهم می‌سازد تا با بهره‌گیری بهتر از مجاری قانونی قدرت، از بازگشت مجدد تفکر تمامیت خواه به عرصه سیاست جلوگیری نماید و از سوی دیگر، اقدامات بلند مدت، باعث نهادینه شدن آرمان‌های انقلاب اسلامی در کشور و ریشه کن شدن سازوکارهای گسترده و سهل الوصول رانت طلبی سیاسی از جامعه می‌گردد.

۱- برنامه های دراز مدت

با وقوع انقلاب اسلامی انتظار می‌رفت تغییرات اساسی در نظام ارزشی و فرهنگ سیاسی جامعه صورت پذیرد که متأسفانه بنا به دلایلی که پرداختن به آن‌ها مجال دیگری را می‌طلبد، این امر تحقق پیدا نکرد. اما شعارهای انقلاب اسلامی و اصول

برخاسته از آن‌ها که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافته اند، این امکان را برای مردم ایران فراهم ساخته است تا به صورت مسالمت آمیز، خواسته‌ها و مطالبات تاریخی خود، از جمله «به سامان کردن قدرت سیاسی» را تعقیب و پیگیری نمایند.

فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای «به سامان کردن قدرت سیاسی» و از جمله یکی از عوامل اصلی اختلال در آن، یعنی رانت طلبی سیاسی، نیازمند دگرگونی و تغییراتی اساسی در نظام ارزشی و فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی حاکم بر جامعه است که به دلیل ماهیت موضوع، طبیعتاً مدت زمان زیادی را می‌طلبد. انقلابیون اصیل با آگاهی نسبت به اهمیت موضوع و حل ریشه‌ای آن، باید تلاش‌ها در سه حوزه ذیل را به عنوان اقداماتی دراز مدت، وجهه همت خویش قرار دهند. ذیلماً به تنفیح بیشتر موضوع پرداخته می‌شود.

۱-۱: نظام ارزشی و نگرشی

نگرش فرمانروایان (هیأت حاکمه) و فرمانبرداران (مردم) به سیاست، حکومت و سازوکارهای آن نیازمند اصلاحات است. به سیاست و عرصه آن، نه از منظری مقدس و آسمانی، بلکه به عنوان امری عرفی و زمینی باید نگریسته شود. با وجود دینی بودن حکومت و اعتراف به یکی بودن دیانت و سیاست، باید پذیرفت و بر این نکته تأکید داشت که آنچه مقدس و متعالی است اهداف، ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که اسلام و انقلاب اسلامی منادی آن‌ها هستند، نه روش‌ها و ابزارهای رسیدن به آن‌ها. نقدپذیری هیأت حاکمه و برنامه‌ها و روش‌های آن‌ها و لزوم پاسخ‌گویی آن‌ها در برابر ملت و نیز ذی‌حق دانستن خود برای نظارت و نقد هیأت حاکمه (برنامه‌ها و عملکردها) از جانب مردم، راهی اجتناب‌ناپذیر برای رانت‌زدایی از جامعه است. تا وقتی که هیأت حاکمه، خود را جزو خواص و تافته‌ای جدا بافته از ملت دانسته و به مردم نه به عنوان صاحبان حق، بلکه به چشم رعایایی می‌نگرند که صرفاً باید به تکلیف تعیین شده از جانب آن‌ها

عمل کنند، نمی‌توان امیدوار به امحای پدیده «رانت سیاسی» در عرصه سیاست بود. افزون بر این، تا وقتی که مردم، سیاست و حوزه آن را امری مقدس و غیرقابل نقد، حاصل توطئه و زد و بند، بی پدر و مادر و ... می‌دانند، نباید از سوء استفاده قدرت طلبان سیاسی آسوده خاطر بود.

نظام ارزشی حاکم بر جامعه ایران به شدت ذهنی، نسبی و سلیقه ای است و این خود باعث ارائه تفاسیر گوناگون از آن شده و از این طریق، ملعبه دست سوء استفاده کنندگان از قدرت شده است. تا هنگامی که این نظام ارزشی، از حالت ذهنی، به عینی و ملموس تبدیل نشود، احتمال سوء استفاده از آن وجود دارد. آنچه می‌تواند مبنایی برای قرائت مورد پذیرش همگان از این ارزش‌ها تلقی شود، قانون اساسی جمهوری اسلامی است که میراث امام راحل (ره) و خون شهیدان است.

تاکید بر قانون اساسی و پذیرش آن به عنوان داور نهایی در قرائت‌های مختلف از ارزش‌های دینی و ملی، تنها امکانی است که از طریق آن می‌توان یک نظام ارزشی واحد در جامعه حاکم ساخت و با تاکید بر اصول اسلامی و مردم سالارانه آن، رانت طلبان سیاسی را از برخورداری از مبنای و پشتوانه فکری و عقیدتی محروم ساخت. با پذیرش و ترویج «قانون اساسی» به عنوان مبنای نظام ارزشی در جامعه، می‌توان برخی قرائت‌ها از ارزش‌ها نظیر خودی-غیر خودی، شهروند درجه یک و دو و جمهور ناب و غیر ناب را که موجب مشروعیت بخشی به سیاست‌ها و اقدامات رانت جویانه می‌شود را بی اعتبار ساخت.

۲-۱: نظام فرهنگی و فرهنگ سیاسی

حاکمیت فرهنگ سیاسی مبتنی بر مشارکت آگاهانه و عادلانه مردم در سطح جامعه، یکی از پیش زمینه‌های اصلی برای رانت زدایی در جامعه است. فرهنگ سیاسی محدود و تبعی جامعه ایران، در حال گذار به سوی فرهنگی مشارکتی است که

خوشبختانه با وقوع انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن، سرعت قابل قبولی به خود گرفته است اما وجود برخی موانع تاریخی و ساختاری، مانع از آن است که بتوان به طور کامل به این فرایند نگاهی خوشبینانه داشت. اگر شعارها و ایده‌های اصیل انقلاب اسلامی ایران حالتی عملی به خود نگرفته و نهادینه نشوند، احتمال ایجاد یاس و دلسردی و نهایتاً رجعت به فرهنگ سیاسی تبعی در بین مردم وجود دارد و این همان مقصود و مطلوب رانت طلبان سیاسی است.

گرچه بخش قابل توجهی از فرهنگ سیاسی، متأثر از نظام ارزشی حاکم بر هر جامعه است، اما در جوامع مدرن، جامعه‌پذیری به عنوان فرایندی اکتسابی، وظیفه فرهنگ‌سازی را به عهده دارد. ترجیح منافع ملی بر منافع جناحی، قومی و قبیله‌ای، حاکمیت قانون و قانون‌مداری در جامعه و احترام به قانون به عنوان داور نهایی، اعتقاد به احزاب و نهادهای مدنی به عنوان ساز و کاری منطقی و عقلایی در عرصه سیاست، تحکیم روحیه تساهل و تسامح در عرصه رقابت سیاسی، پرهیز از برخوردهای افراطی و تفریطی، زمان‌مند دیدن حاکمیت خود در عرصه سیاست و... از طریق نظام آموزشی و تربیتی و رسانه‌های ارتباط جمعی، قابل انتقال به شهروندان هستند که باید با برنامه‌ریزی‌های میان مدت و بلند مدت در تصریح و تصحیح دائمی چنین فرایندی همت گماشت.

۳-۱: نظام سیاستگذاری و ساختار سیاسی

سومین متغیر اساسی در برنامه‌ریزی درازمدت برای ریشه‌کنی رانت سیاسی در جامعه، ساختار سیاسی نظام و فرایند سیاستگذاری در آن است. گرچه با وقوع انقلاب اسلامی، نشانه‌هایی مبنی بر اصلاحات در ساختار سیاسی جامعه آشکار گشت اما

بی‌شک به ثمر رسیدن این فرایند، مدت زمان بیشتری را می‌طلبد و آن را نباید صرفاً در ظواهر و شکل محدود کرد. در این مورد نکاتی وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

در وهله اول، ساخت سیاسی کشور از حالت تحصیل‌داری و رانتیر بودن باید خارج شود. تا زمانیکه دولت به معنای اعم آن، انحصار منابع اساسی و خصوصاً در آمدهای نفتی را در اختیار دارد، نوعی احساس استقلال از مردم در آن وجود دارد و در حقیقت رانت اقتصادی موجب شیوع رانت سیاسی در جامعه خواهد شد. علاوه بر اتکای به بیگانگان، آنچه که شاه را تشویق می‌کرد تا صریحاً اعلام نماید هر کس وارد حزب رستاخیز نشود می‌تواند با گرفتن پاسپورت از کشور خارج شود، گویای این حقیقت بود که در تحلیل اقتصاد سیاسی، منابع خاصی خارج از حوزه دولت وجود ندارد که گروه‌های مدنی برای رسیدن به آن به چالش با دولت برخیزند. در حال حاضر نیز سهم در آمدهای نفتی همچنان حرف اول را در اقتصاد کشور می‌زند که این خود باعث بیگانگی دولت از مردم می‌شود. تلاش در جهت اتکای درآمدهای عمومی کشور به منابع غیر نفتی (تولیدات داخلی، مالیات و...) علاوه بر منافع اقتصادی آن، از عوامل اصلی رانت زدایی در عرصه سیاست نیز خواهد بود.

نحوه توزیع قدرت و چگونگی کیفیت و مناسبات نیروهای اجتماعی و سیاسی برای رسیدن به آن، عامل اساسی دیگر در بروز رانت سیاسی در ساختار سیاسی کشور است. ساخت سیاسی کشور اگر متکثرتر و توزیع آن در فواصل زمانی محدودتری با آرای اکثریت صورت پذیرد، امکان بروز رانت سیاسی کمتر خواهد بود. روش‌های اقتدار طلبانه و غیر دموکراتیک در توزیع قدرت از عوامل اصلی گسترش رانت سیاسی در جامعه است. نهادینه ساختن چگونگی توزیع قدرت سیاسی و تن دادن به داوری اکثریت بر انتخاب اولیه و نظارت دائمی مردم در ارزیابی عملکرد منتخبین، شیوه‌ای مطلوب برای خلع سلاح ساختن رانت طلبان سیاسی است.

کاهش حجم تصدی‌گری دولت در زمینه‌های مختلف، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، باعث کاهش علاقمندی افراد و گروه‌ها برای تصدی‌مناصب دولتی شده و تقویت نهادهای مدنی و مردمی را به دنبال خواهد داشت که هر دو مورد، منجر به کاهش رواج پدیده رانت سیاسی در جامعه می‌شوند. اگر افراد و گروه‌ها بدانند که تصاحب مناصب سیاسی بیش از آن که آن‌ها را از منافع کمیاب و محدود برخوردار سازد، ملزم به پاسخگویی در قبال مطالبات مردم می‌نماید، بعید است آن‌ها مشتاقانه و به هر قیمتی، دستیابی به آن را دنبال کنند.

دوگانگی ساخت قدرت سیاسی، آفت دیگری است که به بروز رانت سیاسی در جامعه کمک می‌نماید. در چنین حالتی، حتی اگر نهادهای برخاسته از آرای مردم به خوبی و در کمال سلامت به ایفای نقش خود بپردازند، نهادهای موازی آن‌ها که مردم در روی کار آمدنشان نقش نداشته‌اند، می‌توانند با برخورداری از امکانات ویژه خود، جامعه را همچنان از تأثیرات منفی رانت سیاسی متأثر سازند. شفاف‌ساختن ساز و کارهای چنین نهادهایی که در هر حال در قانون اساسی کشور پیش‌بینی شده‌اند، اقدامی ضروری برای کاهش تبعات منفی شائبه رانت آفرینی آن‌ها است.

۲- اقدامات کوتاه مدت

خطر آفرینی «رانت سیاسی» در جامعه به گونه‌ای است که حتی در کوتاه مدت نیز نباید از آن غافل بود. گرچه ریشه کنی کامل این پدیده مستلزم زمان طولانی و عملی شدن برنامه‌های دراز مدت است، اما انقلاب اسلامی برای تداوم آرمان‌های خویش و نهایتاً بقای نظام سیاسی کشور، در کنار آن برنامه‌ها، بایستی از یک سلسله اقدامات کوتاه مدت با اهداف کنترل، محدود سازی و جلوگیری از گسترش و شیوع رانت طلبی سیاسی در نظام سیاسی بهره‌گیرد تا حتی الامکان اثرات زیانبار این پدیده را به حداقل برساند. آنچه در ادامه خواهد آمد، پیشنهادهایی در این راستا است:

۱-۲: «ابهام» و «عدم شفافیت» بستر مناسب رشد «رانت سیاسی» در جامعه است که متأسفانه این موضوع به میزان گسترده‌ای در ارکان مختلف نظام سیاسی ایران وجود داشته و بعضاً نهادینه هم شده است. این معضل را می‌توان در مقررات بسیار پیش و پا افتاده اداری تا حتی برخی اصول قانون اساسی مشاهده نمود. گام اول، شناسایی این ابهامات و تلاش برای شفاف ساختن آن‌ها است. وضع قوانین و مقررات شفاف و پیش‌بینی ساز و کارهای مناسب برای تصدی مناصب در قدرت سیاسی جامعه و ارتقای کارآمدی نظام از طریق سامان بخشیدن به مدیریت اداری کشور در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اقتصادی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۲-۲: تداوم رقابت‌ها و منازعات حزبی و گروهی مرسوم در عرصه انتخابات به پس از آن و ورود آن‌ها به عرصه نظام اداری و مدیریت اجرایی کشور، آفتی است که یکی از ثمرات آن، شیوع رانت‌خواری سیاسی در جامعه است. رقابت‌ها و برخوردهای سیاسی از صحنه مدیریت اجرایی کشور باید زدوده شده و به حوزه نهادهای مدنی، احزاب و گروه‌های سیاسی سوق داده شود. در عزل و نصب مدیران در تمامی سطوح خصوصاً سطوح کارشناسی، نظام شایسته‌سالاری و اجرای عدالت، بایستی در دستور کار قرار گیرد. چنین اقدامی حداقل دو پیامد خواهد داشت که هر دو در رانت‌زدایی از جامعه مفید خواهند بود: یکی، اثبات برتری و ترجیح اصل منافع عمومی و ملی بر منافع حزبی و گروهی و دیگری، به تصویر کشیدن این پیام که شکست یک حزب یا جناح در یک انتخاب لزوماً به معنای اخراج کامل نیروها و هواداران آن، از کلیه سطوح مدیریتی کشور نخواهد بود. این مسأله خود در تلطیف فضای سیاسی و عمومی کشور و جلوگیری از به آب و آتش زدن شکست خوردگان در عرصه انتخابات، برای برهم زدن قواعد بازی به هر بها، کمک خواهد کرد.

۳-۲: اساس رانت‌زدایی سیاسی در جامعه، افزایش آگاهی‌ها و نظارت مردمی بر ارکان حکومتی و عملکردهای متصدیان قدرت سیاسی است. از این رو، دسترسی آسان،

سریع و ارزان مردم به کالاهایی نظیر علم، اطلاعات، ارتباطات و گزارش‌های مربوط به عملکرد مسئولین، امری ضروری است. از این رو، مقتضی است گسترش و ارتقای بنیه علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، نظام اطلاع‌رسانی و رسانه‌های گروهی و نظام پاسخگویی دستگاه‌های اداری کشور در دستور کار قرار گیرد تا از رهگذر فراهم ساختن برابری مردم در دسترسی به اطلاعات و فرصت‌ها، زمینه‌های رشد رانت‌آفرینی در جامعه خشکانده شود. فقدان جریان آزاد اطلاعات و بهره‌گیری از ارتباطات ویژه، دژ مستحکمی است که رانت‌جویان سیاسی در پشت آن سنگر گرفته‌اند. اهمیت وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات مورد اعتماد مردم در این چارچوب معنا می‌دهد. شهروندان از طریق جریان آزاد اطلاعات خواهند توانست با استفاده از داده‌های موجود در رقابتی عادلانه و برابر شرکت کنند.

۴-۲: تأسیس و گسترش نهادهای مدنی و غیر دولتی نیز تأثیر به‌سزایی در رانت‌زدایی از جامعه دارد. احزاب و تشکلهای صنفی و مدنی از طریق کارویژه‌های اساسی خویش نظیر تربیت نیروهای ورزیده و متخصص، گسترش روحیه و فرهنگ تساهل و تسامح، گسترش آگاهی‌های عمومی اعضای و نقد و ارزیابی برنامه‌ها و عملکرد متصدیان امور حکومتی، زمینه‌های لازم برای استقرار نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری را فراهم می‌سازند. این خود عاملی جدی در جلوگیری از حاکمیت تک‌صدایی و انسداد سیاسی و در نتیجه، رخت‌برستن رانت‌سیاسی از جامعه خواهد بود.

۵-۲: تأکید بر آرامش و ثبات سیاسی در جامعه به شفافیت دیدگاه‌ها و عملکردها می‌انجامد. این مساله عاملی بازدارنده در رشد و نمو رانت‌خواری سیاسی در جامعه است. رانت‌طلبان سیاسی برای رسیدن به مقاصد خویش همواره طالب جامعه‌ای متلاطم و بی‌ثبات هستند؛ زیرا در چنین مواقعی بهتر می‌توانند مقاصد پنهان و نامشروع خویش را از طرق قانونی یا غیرقانونی از انظار عمومی مخفی سازند. با توجه به اهمیت

این موضوع و بدون هیچ‌گونه پیش شرطی، باید تأمین آرامش و ثبات سیاسی در صحنه سیاسی کشور، در دستور کار همگان قرار گیرد. بدهی است آنچه چنین هدفی را میسر خواهد ساخت، احترام همگان به حاکمیت قانون و قانون‌مندی است که بارها از سوی رهبر فقید انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مفهوم «رانت سیاسی» به معنای وجود شرایط و زمینه‌هایی تعریف شد که افراد و گروه‌های فاقد شایستگی‌های لازم و مقبولیت مردمی، از طریق آن می‌کوشند قدرت سیاسی را تصاحب نمایند. این پدیده به دلایل گوناگون که به برخی از آن‌ها اشاره شد، مخرب فرآیند توسعه پایدار جوامع بوده و متأسفانه در جامعه ایران معاصر وجود دارد. رانت سیاسی، با آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی در تعارضی ذاتی قرار دارد و اصولاً یکی از عمده‌ترین دلایل وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در ایران، اعلام نارضایتی مردم نسبت به حاکمیت چنین پدیده‌ای در ساخت سیاسی رژیم گذشته بود. گرچه در عالم واقعیت، جامعه‌ای که مطلقاً فارغ از «رانت سیاسی» باشد، وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد که یکی از راه‌های تداوم آرمان‌های انقلاب اسلامی، اتخاذ برخی تمهیدات کوتاه مدت و درازمدت برای مقابله با این پدیده شوم در عرصه سیاست کشور باشد.

دربخش تمهیدات ضروری در بازه زمانی درازمدت، به سه متغیر اساسی اشاره شد. نظام ارزشی، فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی و سیاست‌گذاری کشور و جامعه، باید مورد مطالعه و بازنگری قرار گیرند. نهادهایی نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی و فرهنگستان‌های تابعه آن، مجلس شورای اسلامی، وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و وزارت علوم و ... می‌توانند از طریق ترسیم چشم انداز مطلوب و تعیین سیاست‌های کلان و تهیه یک نقشه راه جامع، به تحول در فرهنگ

و سیاست جامعه مبادرت ورزند. خویشتن‌داری و پیمودن تدریجی و البته تکاملی این فرایند، لازمه موفقیت در این عرصه است.

در بخش اقدامات کوتاه مدت و فوری برای مقابله با پدیده مخرب رانت‌جویی سیاسی، در این مقاله به پنج راه‌کار اساسی اشاره شد که به زعم نگارنده، عملی‌ساختن هر کدام، تا حدود فراوانی به سالم‌سازی فضای سیاسی کشور و بالمآل افزایش مشروعیت سیاسی نظام منجر خواهد گردید. شفاف‌سازی قوانین و مقررات، جلوگیری از ورود منازعات سیاسی در عرصه اداری و مدیریتی کشور، دسترسی آسان، سریع و ارزان شهروندان به اطلاعات، گسترش و توسعه نهادهای مدنی و سرانجام تضمین ثبات و آرامش سیاسی کشور از طریق حاکمیت قانون و احترام همگان به آن، عناوین موارد پنج‌گانه مورد نظر بودند.

هدف اساسی این مقاله بیش از آن‌که تجویز نسخه‌ای شفابخش و نهایی در زمینه بیماری رانت‌طلبی سیاسی باشد، طرح مساله و یادآوری اهمیت موضوع بوده است و بر همین اساس اگر مقاله حاضر باعث تأمل و توجه بیشتر محققین و سیاست‌گذاران کشور به پدیده رانت سیاسی شده باشد، نگارنده به هدف خویش دست یافته است.

منابع

- امام خمینی. (۱۳۷۴)، «آیین انقلاب اسلامی»، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی.

----- (۱۳۶۴)، «صحیفه نور»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- بشیریه، حسین. (۱۳۷۹)، «توسعه سیاسی و بحران هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی،

سال دوم، شماره ۵، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، صص ۲۸۷-۳۱۵.

- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۷). "امام، قدرت و گفتمان"، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال دوم، شماره ۸، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۶۷-۷۵.
- چیلکوت، رونالد. (۱۳۷۷)، نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه علیرضا طیب (تهران، نشر رسا).
- حاجی یوسفی، امیر محمد. (۱۳۸۲)، «رانت، دولت رانتیر و رانتیریزم» مجله اصلاحات سیاسی اقتصادی شماره ۲۶-۱۲۵-
- درویشی، فرهاد. (۱۳۸۱)، "جزوه‌ی درسی انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن"، تهران، دانشگاه امیرکبیر.
- رزاقی، سهراب «توسعه سیاسی در پیچ و خم موانع» مجله توانا، سال دوم، شماره ۴۳.
- سیف‌زاده، سید حسین. «نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی» (تهران، نشر ملل، ۱۳۷۲).
- مسجد جامعی، احمد. (۱۳۷۸)، "بازگشت به فطرت"، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال سوم و چهارم، شماره ۱۲ و ۱۳، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۱-۵.
- Beblaw, i H and G.Luciani (eds), (1987) "The Rentier state, London: Croom Helm.
- Pearce, D. (1989) The MIT Dictionary of Modern Economics, MIT Press, 3rd Edition,
- Rodee, c.c. and others, (1983) "Introduction to political science", chapter 14, culture conflict and the politics of changes, Internation Edition.